

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

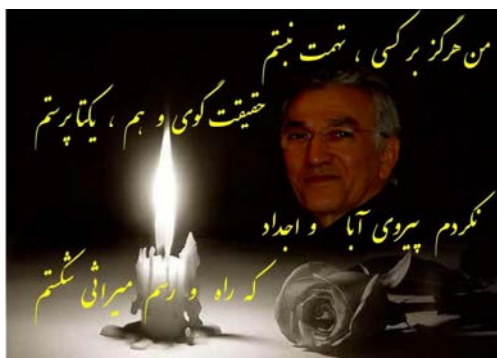
afgazad@gmail.com

Litarary-Cultural

ادبی-فرهنگی

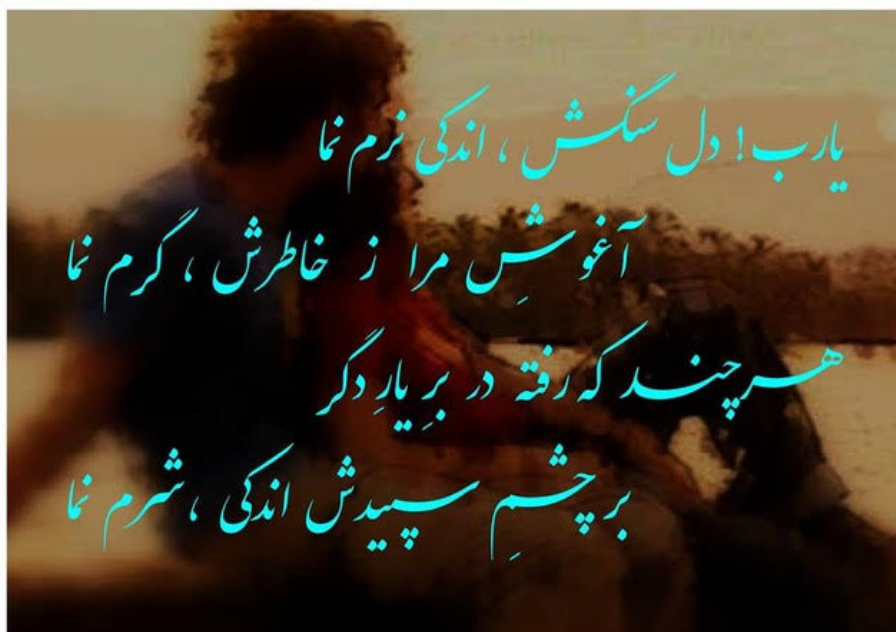
نعمت الله مختارزاده

۲۵ جنوری ۲۰۱۹



## سروده بودم که

یارب دل سنگش اندکی نرم نما آغوش مرا ز خاطرش گرم نما  
هرچند که رفته در بر یارِ دگر بر چشم سپیدش اندکی شرم نما



محترم مسعود حداد به ارتباط چنین پیامی نوشتند که :

دلش نرم است، تو نرمی را نمیدانی      تنت سرد است، تو گرمی را نمیدانی  
ندارد در بر خود، هیچ کس را      چرا شرمند؟ که شرمی را نمیدانی

منهم به پاسخ، سروده ذیل را رقم و تقدیم حضور شان نمودم

## رنگ و نیرنگ

جوابی، خدمت حداد آنگ است<sup>۱</sup>      خر طبعم اگرچه گشته لنگ است  
حسادت کرده، کامنتی نوشته      که نرم و گرم، او را شرم و ننگ است  
دفاع، از بیوفایان ستمکار      قلم بگرفته و با من به جنگ است  
مگر قاضی شده، یا گشته مفتی      و یا عاشق شده، مست و ملنگ است  
کنون بنده مخاطب، او مخاطب<sup>۲</sup>، ۳      که ذیلاً پاسخم، وی را، پَرنگ است<sup>۴</sup>  
سر و کار تو، با توپ و تفنگ است      و یا، با چکش و داس و کلنگ است  
چه دانی از وصال و درد هجران      چه فرقی بین شهد واز شرننگ است<sup>۵</sup>  
ز نرمی دل و گرمی آغوش      جوابی خدمتت، روی تبنگ است<sup>۶</sup>  
مرا سردی بُود، از هجر جانان      ترا گرمی ز چرس خام و بنگ است  
وفا و الفت و مهر و محبت      که هرگرمی نه از مگ و مشنگ است<sup>۷</sup>، ۸  
همیشه کار و بارت، با سیاست      ترا عاشق شدن، بس عاز و ننگ است  
برو با "کرزی" و با "عین" و با "غین"      که بزم "شیر" و "کفتار" و "پلنگ" است  
تو هم آماده شو، همراهی "دوستم"      بگو دوران "خرچنگ" و "نهنگ" است  
"عطای نور" و "اتمر" در کمین اند      و "حکمتیار" در میدان جنگ است  
"کرنکار" و جناب "سُرْخه" حاضر      یکی جامن، دگر آورده زنگ است  
که تا اصلاح شود در طول سه ماه      به پشتش قوه های از فرنگ است  
نمی دانم چه خوابِ ناز دیده      دهانش گه گشاد و گاهی تنگ است  
ز "امریکا" و "روس" و از "عربها"      تقاضا، کمک های بی درنگ است<sup>۹</sup>  
به اقوام دگر بنموده توهین      مگر خود، می نه از نسل غَدَنگ است<sup>۱۰</sup>  
بالاخر بر جهان گردیده، ثابت      که این دیوانه از اولادِ فَنگ است<sup>۱۱</sup>  
تو هم، حداد ! با توپ و تفنگت      سیاست کن که، پُر نیرنگ و رنگ است  
ز حق خواهم، که بینم روزی حداد      سیاست ترک و گشته چون ملنگ است

ولی "نعمت" گریزان از سیاست

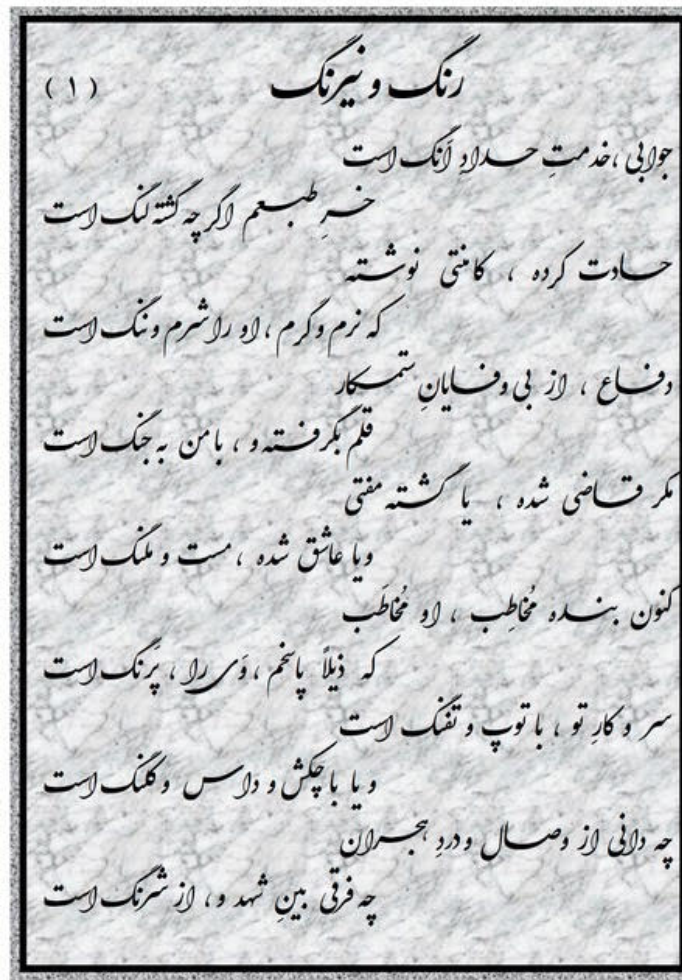
به سر سودا، ز یار شوخ و شنگ است<sup>۱۲</sup>

معانی بعضی از واژه ها

۱ - انگ = زنبور، زنبور عسل، شیر، عصاره

۲ - مخاطب = مقابل متکلم، طرف خطاب، آن که سخن متکلم را رویاروی استماع می کند، آن که روی سخن گوینده به سوی اوست، کسی که دیگری با او سخن می گوید، طرف خطاب و صحبت.

- ۳- مخاطب = روبه روسخن گوینده ، خطاب کننده
- ۴- پرنگ = شمشیر جوهردار ، برق شمشیر ، برق و جلا.
- ۵- شرنگ = سم ، زهر ، هر چیز تلخ ، حنظل .
- ۶- تبنگ = طبقی باشد پهن و بزرگ از چوب که بقالان اجناس از قبیل نان یا حلوا و غیره در آن کرده بر سر نهاده در کوچه و بازار بگردند و بفروشند
- ۷- منگ = کودن ، کم هوش ، دزد ، راهزن ، گیج ، سرگشته
- ۸- مشنگ = دزد و راهزن
- ۹- بی درنگ = بدون درنگ ، بدون توقف ، فوراً ، فی الفور ، بشتاب ، به سرعت ، به چالاکۍ و چستی ، چالاک و زود.
- ۱۰- غدنگ = احمق ، نادان ، بدشکل ، بد اندام .
- ۱۱- فنگ = کرمی بود بزرگ و سبز، گاه دراز شود و گاه کوتاه ، خونجو ، زالو ، زلو ، زرو.
- ۱۲- شنگ دارای حالت و رفتاری همراه با شادی و شادابی که موجب شادابی بیننده شود ، شاهی را گویند که مطبوع حرکات بود و شوخ چشم ، شوخ و ظریف ، مجازاً به معشوق اطلاق کنند



ز نرغ دل و، گرمی آغوش  
 (۲) جلابی خدت رومر تنگ است  
 مولا سردر بود، از جبهه جانان  
 ترلا گرمی ز چرس خام و تنگ است  
 وفا و وفات و محبت  
 که هرگز می نه از منک و شک است  
 همیشه کار و بارت، با سیاست  
 ترلا عاشق شدن، بس عار و ننگ است  
 برو با (کرز سر) و با (عین) و با (عین)  
 که بزم (شیر) و (کفتار) و (پلنگ) است  
 تو هم آماده شو، همسر (دوستم)  
 بگو دوران (خرچنگ) و (نمنک) است  
 (عطاس نور) و (اتمس) در کین اند  
 و (حکمتار) در میدان جنگ است  
 (کرنگار) و جناب (سرخه) حاضر  
 یکی (جاسن)، دگر آورده (زنک) است

( ۳ )  
 که تا اصلاح شود ، در طول سه ماه  
 به پیشش قوه ماس از فتنه است  
 نمیدانم ، چه خواب ناز دیده  
 دهنش که کشاد و ، گاهی تنگ است  
 ز ( آمریکا ) و ( روس ) و از ( عربها )  
 تقاضا ، کمک ماس بی درنگ است  
 به اقوام دگر ، بنسوده توهین  
 مگر خود ، می نه از نسل خدنگ است  
 بلاخر ، بر جهان گردیده ، ثابت  
 که این دیوانه از اولاد فتنه است  
 توهم حداد ! باتوپ و تفنگت  
 سیاست کن که ، پرنیمک و رنگ است  
 ز حق خواهم ، که پنم روز حداد  
 سیاست ترک و ، کشته چون ملک است  
 ولی « نعمت » که نزل از سیاست  
 به سر سودا ، ز یار شوخ و شنگ است